

مقاله پژوهشی:

ارزیابی فقهی توزیع بالسویه خراج و انفال

yhajipour@rihu.ac.ir

یاسر حاجی پور / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹

چکیده

یکی از مسائل اساسی در سیاست‌گذاری یارانه انرژی، تعیین معیار عدالت در توزیع آن است. برخی با استناد به سیره امیرمؤمنان علی^ع و احکام شرعی معتقدند: نفت و گاز متعلق به عموم مردم ایران است و به منظور تحقق عدالت توزیعی، باید به صورت مساوی بین آنان توزیع شود. برای ارزیابی دقیق این ادعا باید به بررسی معیار توزیع عادلانه منابع ورودی بیت‌المال بر اساس فقه شیعه پرداخت. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ادله توزیع بالسویه دو منبع «خراج» و «انفال» می‌پردازد. بنا به یافته‌های تحقیق، تقسیم مساوی منابع نفت و گاز میان تمام مردم - برخلاف لزوم توزیع مساوی خراج - از احکام اولیه شرعی نیست؛ البته حاکم مجاز است به مصلحت زمانه آن را به صورت مساوی توزیع کند. بنابراین، همچنان‌که توزیع بالسویه انفال بدون وجود مصلحت امری ناصواب است، شیوه کنونی - که یارانه بیشتر را به مصرف بیشتر اختصاص می‌دهد - نیز ناصحیح است. بدین‌روی اعطای یارانه بیشتر به برخی مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان حتماً باید مطابق با مصلحت باشد.

کلیدواژه‌ها: انفال، خراج، توزیع بالسویه، بیت‌المال، مصلحت.

طبقه‌بندی JEL: D63 ، D39

امروزه انفال یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی حکومت اسلامی است که توزیع صحیح آن می‌تواند سهم بسزایی در کاهش شکاف طبقاتی و رفع فقر داشته باشد. از این رو، بحث از شیوه توزیع آن در ادله فقهی، حائز اهمیت است. برخی افراد با استناد به تأکیدهای زیاد ادله شرعی بر توزیع بالسویه «بیت‌المال»، قائل شده‌اند که انفال باید به نحو مساوی بین مردم توزیع شود (منتظری مقدم، ۱۳۸۹). این در حالی است که با دقت در روایات مذکور، چنین چیزی اثبات نمی‌شود.

برای تبیین فقهی توزیع بالسویه، سه مسئله را بررسی می‌کنیم:

۱. تساوی در توزیع که در ادله ذکرشده، از چه حیثی است؟ آیا همچنان که نژاد، تقوا و جهاد سبب تفضیل در سهم نیست، فقیر بودن نیز سبب تفضیل نیست؟

۲. آیا توزیع بالسویه درباره خراج و انفال ضروری است؟ یا فقط مختص یکی از این دو می‌باشد؟

۳. آیا توزیع بالسویه حکمی الهی است یا حکمی حکومتی که زمانمند و مکانمند باشد؟

هرچند در حال حاضر، اخذ خراج رواج ندارد، اما بحث از توزیع بالسویه انفال، بدون پرداختن به توزیع بالسویه خراج امکان‌پذیر نیست؛ زیرا - همان‌گونه که در این تحقیق خواهیم دید - ادله فقهی این دو باب درهم تنیده‌اند. تحقیق حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، پس از ارائه پیشینه بحث و بررسی مفهوم «خراج» و «انفال» و مالکیت آن دو، ادله توزیع بالسویه و در نهایت، نتیجه‌گیری را ارائه می‌دهد.

پیشینه بحث

درباره خراج، در کتب فقهی دو شیوه توزیع آمده است:

۱. توزیع براساس مصالح عامه مسلمانان؛ بسیاری از فقها برای این مسئله ادعای اجماع منقول و حتی محصل کرده‌اند؛ از جمله مرحوم حکیم (ر.ک: حکیم، بی‌تا، ص ۳۳۷)؛
۲. توزیع بالسویه.

شیخ انصاری و برخی دیگر مصرف خراج را منحصر در مصالح مسلمانان دانسته، تقسیم خراج را بدون در نظر گرفتن مصالح مسلمانان جایز نمی‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۹۹). این در حالی است که شیخ طوسی می‌گوید: خراج بین همه مسلمانان تقسیم می‌شود، خواه زرمندگان و خواه غیرزرمندگان (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۵).

برخی دیگر از فقها نیز توزیع بالسویه خراج را می‌پذیرند (حسینی شیرازی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۹۹). آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی، توزیع بالسویه را مختص خراج (و احتمالاً جزیه)

دانسته و توزیع بالسویه انفال را نپذیرفته است (www.makarem.ir). صاحب **جواهرالکلام** نیز با تفسیر خاصی، آن را درباره خراج می‌پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

منتظری مقدم (۱۳۸۹) سیر تاریخی توزیع بیت‌المال را بررسی نموده، معتقد است: بیت‌المال دارای دو دسته اموال است: یک دسته اموالی که مصارف معین دارد؛ مثل خمس و زکات. دسته دوم منابع عامی مثل جزیه، خراج و انفال است که بحث تساوی یا عدم تساوی مربوط به این بخش می‌باشد. او می‌گوید: اینکه برخی با استناد به چندگانگی منابع بیت‌المال، نظریه «تقسیم مساوی بیت‌المال» را رد کرده‌اند استدلال صحیحی نیست. بنابراین در سیره امیرمؤمنان علیه السلام اغنیا و فقرا سهمی مساوی از بیت‌المال داشته‌اند. البته این تقسیم مساوی منافاتی با این ندارد که حکومت اسلامی به فراخور نیاز فقرا و نیز توان مالی‌اش، به آنان بیشتر رسیدگی کند.

مصباحی مقدم و همکاران (۱۳۸۹) توزیع بالسویه بیت‌المال را مختص خراج و «بیت‌المال مسلمین» دانسته و بیان می‌کنند: توزیع انفال براساس مصالحی است که امام تشخیص می‌دهد.

یوسفی و همکاران (۱۳۹۷) توزیع انفال را طبق نظر مشهور فقها، براساس مصلحت دانسته، بدین‌رو، توزیع مساوی انفال را در شرایط وجود فقر مطلق در جامعه، خلاف عدالت می‌دانند و معتقدند: توزیع بالسویه بیت‌المال اختصاص به خراج دارد.

در این تحقیق بیان خواهیم کرد که توزیع بالسویه خراج نه تنها جایز، بلکه واجب است (البته به شرطی که حاکم نخواهد آن را صرف مصالح عامه مسلمانان بکند)، ولی اینکه برخی همچون **منتظری مقدم** توزیع بالسویه را حتی در انفال نیز جاری دانسته‌اند، صحیح نیست. بنابراین آنچه **آیت‌الله مکارم شیرازی** و برخی همچون **مصباحی مقدم** و همکاران مطرح کرده‌اند صحیح است، لیکن تبیین فقهی کامل و مبسوطی از این نظر فقهی بیان نشده است. از این‌رو، در این پژوهش با گردآوری قراین فقهی، تاریخی و همچنین بررسی استعمال عباراتی همچون «فی‌المسلمین» نشان خواهیم داد که مراد از توزیع بیت‌المال، توزیع بالسویه خراج است و نه انفال.

بررسی مفاهیم

الف. «خراج»

«خراج» در لغت، به معنای «منفعت» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۵۱)؛ اما در اصطلاح فقهی، ضریبه‌ای است که توسط حکومت اسلامی بر روی زمین وضع می‌شود و به‌مثابه اجرت زمین است. خراج مشابه «مقاسمه» است، با این تفاوت که مقاسمه بخشی از محصول کشاورزی بوده، اما خراج به صورت نقدی اخذ می‌شده است (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۶). زمین‌هایی که خراج بر روی آنها وضع می‌شود شروط خاصی دارد و به آنها «اراضی خراجیه» گفته می‌شود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۷). مالکیت اراضی خراجیه برای جمیع مسلمانان است، نه امام. شیخ **انصاری** پس از نقل ادعای اجماع در این مسئله می‌فرماید: روایات در این زمینه، مستفیضه است (همان، ج ۴، ص ۱۹-۲۲).

«انفال» جمع «نفل»، در لغت به معنای «هبه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۷۰) و یا زیاده (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۸۵) است و در اصطلاح فقهی، اموالی است که از طرف خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ به نحو هبه و زیاده بر خمس اعطا شده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۱۶) و ملک منصب امامت و حاکمیت اسلامی است.

ادله توزیع بالسویه

این روایات را در ضمن دو مقام مطرح خواهیم کرد: در مقام اول، روایات و معنای اولیه آنها به همراه وضعیت سند بیان می‌شود و در مقام دوم، به تحلیل دقیق‌تر مفاد روایات خواهیم پرداخت:

مقام اول: بیان روایات توزیع بالسویه

۱. صحیح‌ه محمد بن مسلم

امام صادق ﷺ فرمودند: «زمانی که علی ﷺ حاکم شدند... فرمودند: والله، یک درهم از فیء شما را کم نمی‌کنم، مادام که یک نخل در مدینه برایم باقی مانده باشد. پس [به درون خودتان برگردید و] جان‌هایتان باید شما را تصدیق کند به اینکه آیا فکر می‌کنید من سهم بیشتر را از خودم منع می‌کنم و آنگاه سهم اضافه را به شما می‌دهم؟! امام صادق ﷺ فرمودند: عقیل نزد ایشان بلند شد و عرض کرد: قسم به خدا، آیا تو مرا با یک سیاه‌پوست در مدینه مساوی قرار می‌دهی؟ پس حضرت فرمودند: ... تو بر او فضیلتی نداری، مگر به واسطه سابقه [در اسلام] یا تقوا [و هیچ‌یک از اینها سبب تفاضل سهم از بیت‌المال نمی‌شود]» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۵).

این حدیث صحیح‌السنند دلالت دارد بر اینکه حضرت^۱ تساوی در تقسیم را وظیفه خود دانسته، تفاضل سهم عقیل را نیز نمی‌پذیرند، ولو اینکه او سابقه در اسلام یا تقوا داشته باشد.

۲. نامه امیرمؤمنان علی ﷺ به حذیفه بن یمان

در نامه‌ای که امیرمؤمنان ﷺ هنگام اعطای ولایت مدائن به حذیفه نوشتند، آمده است:

... و تو را امر می‌کنم که خراج زمین‌ها را با حق و انصاف جمع‌آوری کنی... سپس آن را بین اهلیت

بالسویه و از روی عدالت تقسیم کنی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۸۸).

هرچند سند این حدیث ذکر نشده، اما صراحت دلالتش می‌تواند مؤید لزوم توزیع بالسویه خراج باشد.

۳. خبر حفص بن غیاث

از امام صادق ﷺ درباره تقسیم «بیت‌المال» سؤال شد، فرمودند: «اهل اسلام، پسران اسلام هستند. عطا (یعنی: دریافتی از بیت‌المال) را بین آنها مساوی تقسیم می‌کنم، درحالی‌که فضایلشان بین خودشان و خدا موجود است. من

آنها را همانند پسران یک مرد قرار می‌دهم که یکی از پسران به خاطر فضل و صلاحیتش، در میراث نسبت به پسر دیگری که ضعیف و دارای نقص است، برتری ندارد. این همان فعل رسول خدا ﷺ در ابتدای کارش است. و دیگری [خلیفه‌ای که از ما اهل بیت نبود] گفت که آنها را در عطا برتری می‌دهم؛ به خاطر اینکه خدا آنها را در سوابقشان در اسلام برتری داده است؛ زیرا به واسطه اسلامشان به آن اموال دست یافتند. پس آنها را به منزله وارثان ذوی‌الارحام قرار می‌دهم که بعضی از آنها نزدیک‌تر از بعض دیگرند و نصیبشان از ارث بیشتر است؛ از آن‌رو که قرابتشان به میت بیشتر است و ارث برده‌اند به سبب آنکه با میت ذی‌رحم بوده‌اند. و عمر همواره این کار را می‌کرد! (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۶).

سند این حدیث به علت قاسم بن محمد / اصفهانی (یا قمی) معروف به «کاسولا» ضعیف است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵).

۴. مرسله ابواسحاق همدانی

ابواسحاق همدانی می‌گوید: دو زن هنگام تقسیم اموال، نزد حضرت علی علیه السلام آمدند. یکی از آنها عرب و دیگری عجم بود. حضرت به هریک از آنها، ۲۵ درهم و یک کر گندم دادند. زن عرب گفت: یا امیرالمؤمنین! من زنی عرب هستم و این زنی عجم است. [آیا به من و او مساوی می‌دهید؟!] حضرت فرمودند: «والله، در تقسیم این فیء، فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری ندارند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷).

این حدیث دلالت بر آن دارد که تفاوت نژادی نمی‌تواند سبب برتری در سهم بیت‌المال شود.

۵. نامه امیرمؤمنان علی علیه السلام به مصقلة بن هبیره

«خبر انجام کاری از طرف تو به من رسیده که اگر آن را انجام داده باشی خدایت را خشمگین کرده‌ای و امامت را نافرمانی! [خبر این است که] فیء‌المسلمین را - که نیزه‌ها و اسب‌های مسلمانان به‌دست آورده و خون‌های مسلمانان در این راه به زمین ریخته شده - در میان بادیه‌نشینان قومت که تو را انتخاب کرده‌اند، تقسیم کرده‌ای... آگاه باش که حق مسلمانانی که نزد تو و مسلمانانی که نزد ما هستند در این فیء برابر است. برای گرفتن حق خود نزد من رفت و آمد می‌کنند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۳). سند این نامه در *نهج‌البلاغه* ذکر نشده است.

۶. خبر کتاب «الخرائج و الجرائع»

هنگامی که حکومت به امیرمؤمنان علی علیه السلام بازگشت، ایشان به *ابوالهثیم بن تیهان* و *عمار بن یاسر* و *عبدالله بن ابی‌رافع* امر کردند: «مردم را جمع کنید، سپس آنچه را در بیت‌المال مردم است نگاه کنید و آنها را بینشان بالسویه تقسیم کنید». پس حساب کردند و دیدند که سهم هریک از مردم سه دینار می‌شود. حضرت به آنان فرمودند: «اینها را بین مردم تقسیم کنید...» و خودشان بیل برداشتند و به سمت بئر المَلِک رفتند تا کار کنند... نوبت به *طلحه* و *زبیر* که

رسیده، آنها از پذیرش این تقسیم سر باز زدند... و نزد حضرت آمدند؛ دیدند ایشان به همراه کارگری که اجیرشان بود، در آفتاب مشغول کار کردن هستند... گفتند: ما با پیامبر ﷺ قرابت و سابقه و جهاد داریم، درحالی که تو بالسویه به ما عطا کردی، و عمر و عثمان هیچ‌گاه بالسویه به ما نمی‌دادند، بلکه همواره ما را بر دیگران برتری می‌دادند. حضرت فرمودند: «کدام یک نزد شما افضل است: عمر یا ابوبکر؟» گفتند: ابوبکر. حضرت فرمودند: «این (تقسیم بالسویه) تقسیم ابوبکر است؛ اگر قبول ندارید ابوبکر را رها کنید!» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷).

سپس در ادامه حدیث، حضرت از آنها درباره سابقه، جهاد و قرابت خودشان از آن دو پرسیدند و آنها اقرار کردند که حضرت افضل هستند. حضرت فرمودند: «والله، من و این اجیرم در این مال، سهم مساوی داریم!» (همان، ص ۱۸۸). ابتدای سند این حدیث ذکر نشده است.

۷. کلام امیرمؤمنان علیؑ به طلحه و زبیر

امیرمؤمنانؑ در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر درباره تقسیم بالسویه بیت‌المال می‌فرماید: «و اما آنچه یاد کردید که چرا در مسئله بیت‌المال به‌طور مساوی عمل کرده‌ام، این مطلبی است که در آن به رأی خود حکم نکردم و براساس خواسته خویش عمل نمودم، بلکه من و شما دریافته‌ایم که این رویه همان است که رسول خداﷺ قرار داده و حکمی قطعی است، و من درباره آنچه خداوند تقسیم کرده و حکمش را امضا نموده نیازمند رأی شما نبودم. سوگند به حق، که برای شما و غیر شما نزد من حقی نیست تا از آن پوزش بخواهم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). سند حدیث در نهج‌البلاغه ذکر نشده است.

۸. مرفوعه ابراهیم بن صالح

راوی می‌گوید: صبح روز بعد از بیعت، حضرت علیؑ وارد «بیت‌المال» شدند و اموالی را که جمع شده بود، خواستند. پس آن را سه دینار، سه دینار بین همه مردمی که حاضر بودند تقسیم کردند. سهل بن حنیف عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این غلام را آزاد کرده‌ام. پس حضرت سه دینار به آن غلام [آزادشده] دادند؛ همانند آنچه به سهل بن حنیف داده بودند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۳۸).

۹. خبر ابی جعفر اسکافی

در روایتی تفصیلی از ابو جعفر اسکافی آمده است: امیرمؤمنان علیؑ در اولین خطبه بعد از خلافتشان فرمودند: «هر کس خدا و رسول را اجابت کند... و وارد در دین ما شود... مستوجب حقوق و حدود اسلام شده است. شما بندگان خدا هستید و این مال، مال الله است که بین شما بالسویه تقسیم می‌شود و در آن، زیاده‌ای برای شخصی نسبت به شخص دیگر نیست... و فردا - ان‌شاءالله - بر ما وارد شوید؛ زیرا نزد ما مالی است که بین شما تقسیم می‌کنیم و هیچ‌یک از شما، خواه عرب باشد، خواه عجم تأخیر نکند، خواه قبلاً از اهل عطا بوده یا نبوده است. پس همه کسانی که مسلمان و آزادند حاضر شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۱۶-۲۲).

براین اساس، اموالی را که در آن زمان جمع شده بود بالسویه تقسیم کردند و طلحه و زبیر و جمعی دیگر چنین تقسیم را نپذیرفتند (همان، ص ۱۸) و از این روز، اعتراضات آنها به امیرمؤمنان^ع شروع شد. حضرت در پاسخ به این اعتراضات، بر منبر بالا رفتند و فرمودند: «... در این فیء، برای شخصی نسبت به شخص دیگر، سهم اضافهای نیست. خداوند از تقسیم آن فارغ شده است؛ زیرا این مال، مال الله است و شما بندگان مسلمان خدا هستید و این کتاب خداست که به آن اقرار کردیم و تسلیمش شدیم و سیره پیامبرمان پیش روی ماست. پس هرکس به آن راضی نیست هر کاری خواست بکند! کسی که به طاعت خدا عمل کند و به حکم الله حکم نماید وحشتی بر او نیست... (همان، ص ۲۰-۲۱).

سپس حضرت از منبر پایین آمدند و به طلحه و زبیر فرمودند: «... چرا شما با من مخالفت می کنید؟» آن دو گفتند: چون تو در تقسیم، خلاف روش عمر عمل کردی! تو حق ما را مانند حق دیگران دادی و بین ما و بین کسانی که به ما کمک نکردند در به دست آوردن فیئی که خداوند با شمشیرها و نیزه های ما به ما داد... و آنها را با قهر و غلبه به دست آوردیم... مساوی ساختی. حضرت فرمودند: «اما درباره تقسیم و مساوات، این کاری است که از جانب خودم در آن حکم نکردم. من و شما دو تن، رسول خدا^ص را این گونه یافتیم که به این مسئله حکم می کرد...» (همان، ص ۲۱-۲۲). سند این حدیث ضعیف است.

۱۰. درخواست عقیل از بیت المال مسلمانان

عقیل نزد امیرمؤمنان^ع آمد و بابت بدهی خود که ۱۰۰ هزار درهم بود، از ایشان کمک خواست. حضرت فرمودند: «کنون چنین پولی ندارم، اما صبر کن تا وقتی سهمم را از بیت المال گرفتم، بخشی از آن را به تو می دهم و بخشی را برای خانواده ام نگه دارم». عقیل گفت: «بیت المال در دست توست و تو مرا به سهم خودت از بیت المال حواله می دهی؟! مگر سهمت چقدر است، و اگر کلش را هم به من بدهی مگر چقدر می شود؟! حضرت فرمودند: «من و تو از آن، فقط به اندازه هر فرد مسلمان سهم داریم...». سپس فرمودند: «ایا مرا امر می کنی که بیت المال مسلمانان را باز کنم و اموالشان را به تو بدهم، درحالی که آنها بر خدا توکل کرده اند و بر آن قفل زده اند؟! اگر می خواهی شمشیرت را بردار... و با هم به سمت حیره برویم؛ زیرا آنجا تاجرانی هستند...». آنگاه فرمودند: «اگر از یک نفر دزدی کنی بهتر از این است که از همه مسلمانان دزدی کنی!» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹).

۱۱. خبر فضل بن ابی قُرّه

امام صادق^ع فرمودند: «عجمان (موالیان) نزد امیرمؤمنان^ع آمدند و گفتند: از این عرب ها به شما شکایت می کنیم؛ پیامبر خدا^ص همواره به ما و آنها مساوی عطا می دادند... و اینان [یعنی این خلفا] از ما ابا می کنند و می گویند: ما این کار را نمی کنیم! پس امیرمؤمنان^ع نزد آنان رفتند و با آنها درباره موالیان صحبت کردند. اما آن اعراب فریاد زدند که ما این کار را نمی کنیم، ای ابالحسن! ما این کار را نمی کنیم! آنگاه حضرت خارج شدند، درحالی که غضبناک بودند و

ردایشان بر زمین کشیده می‌شد و می‌فرمودند: ای گروه موالیان! اینان شما را به منزله یهود و نصارا در نظر گرفته‌اند! با [دخترانتان] ازدواج می‌کنند، ولی به شما زن نمی‌دهند و مانند آنچه از شما اخذ می‌کنند به شما عطا نمی‌دهند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۸-۳۱۹).

برخی از روایات این حدیث از جمله *محمد بن علی ابوسمینه* ضعیف هستند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۲).

۱۲. خبر ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر ع پرسیدم: ... حق مردم بر امام چیست؟ فرمودند: «بین مردم بالسویه تقسیم کند و عدالت را بین رعیت برقرار سازد. وقتی اگر این کار را بین مردم انجام داد برایش مهم نباشد که هر کسی کجا می‌رود و چه می‌کند [یعنی برایش مهم نباشد که مردم چه واکنشی در مقابل عدالت امام انجام می‌دهند]» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۵).

محمد بن جمهور العمی در سند این حدیث، فردی ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۷).

۱۳. خبر کلب

کلب می‌گوید: خراجی از اصفهان به حضرت علی ع تقدیم شد. آن را تقسیم کردند و دیدند در آن گرده نانی است. آن را شکستند و هفت قسمت کردند. سپس بر هر قسمت از آن [اموالی که قبلاً تقسیم کرده بود] بخشی از این نان را قرار دادند. سپس امیران بخش‌های هفتگانه را صدا زدند و بین آنها قرعه زدند که به کدام یک اول عطا بدهند. در آن ایام، کوفه هفت بخش داشت (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

برخی روایان این حدیث توثیق نشده‌اند. بنابراین حدیث ضعیف است.

علاوه بر این اخبار، روایات دیگری نیز وجود دارد که به سبب رعایت اختصار، از ذکر آنها پرهیز می‌کنیم. آن روایات، سیره امام زمان ع را در زمان حکومتشان، توزیع بالسویه می‌دانند، هرچند در برخی از آنها مشخص نشده که متعلق توزیع بالسویه چه اموالی است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ ج ۵۱، ص ۸۱ و ۸۴).

جمع بندی مقام اول

از بین روایاتی که ذکر شد، فقط حدیث *محمد بن مسلم* سند صحیح دارد. با این حال، مجموع این اخبار و همچنین اخبار مشابه آنها - که در اینجا ذکر نشد - بیانگر سیره قطعی تقسیم بالسویه بیت‌المال توسط امیرمؤمنان ع و پیامبر اکرم ص هستند.

مقام دوم: تحلیل مفاد روایات توزیع بالسویه

مفاد روایات فوق را طی سه مطلب تحلیل می‌کنیم:

۱) منظور از تساوی در توزیع

صاحب *جواهر الکلام* می‌فرماید: نصوص متظافری وجود دارد مبنی بر اینکه امیرمؤمنان علیه السلام بین مردم بالسویه تقسیم می‌کردند، تا جایی که عدالت بر رعیت و مساوات در تقسیم، از اوصاف ایشان شناخته شد. مراد از این نحوه تقسیم آن است که فردی بر دیگری به خاطر سابقه در اسلام یا مانند آن، برتری در سهم ندارد، نه اینکه مراد از آن، تساوی بین افراد قلیل العیال و کثیر العیال باشد، آن هم کثیر العیالی که کارشان فقط جهاد است. ایشان برای اثبات این مطلب، به روایاتی، از جمله خبر *حخص بن عیث* استشهد می‌کند که دلالت دارد بر اینکه فضایل مردم و سوابق جهادشان سبب برتری در تقسیم نیست. همچنین به روایات متظافره تعجیل در تقسیم بیت‌المال در هر هفته استشهد می‌کند؛ آنچنان که از فعل پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، برخلاف عمر که آن را تا یک سال حبس می‌کرد، و می‌فرماید: این سیره تعجیل در تقسیم به آن علت است که تأخیر در تقسیم، حبس بی‌دلیل حق فقیر است، در شرایطی که به آن احتیاج دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

این فرمایش‌های صاحب *جواهر الکلام* اشکالاتی دارد:

اول. اگر مراد از «توزیع بالسویه» فقط این باشد که دین و سابقه در اسلام و جهاد و مانند آن سبب تفضیل نیست، اما فقر یا کثرت عائله یا مانند آن سبب تفضیل است، در این صورت قطعاً سیره حضرت به صورت تقسیم بالسویه مشهور نمی‌شد، بلکه تفضیل بین مجاهدان و غیرمجاهدان، تفضیل بین فقرا و اغنیا و حتی تفضیل بین فقرا به میزان فقرشان مشهور می‌شد؛ زیرا طبق فرض، باید فقرا، مجاهدان و مانند آنان به میزان مصالحی که دارند از این اموال سهم داشته باشند، درحالی که چنین چیزی مشهور نشده، بلکه اتفاقاً خلاف آن مشهور شده است.

علاوه بر آن، در بسیاری از روایات مقام اول، «مساوی بودن» مطرح شده است که ظهور در «تساوی کامل بین عموم مردم» دارد؛ زیرا تساوی مطلق ذکر شده و نفرموده‌اند که تساوی از حیث‌های خاصی؛ مثلاً، در خبر *حخص بن عیث* آمده است: «بین آنها در عطا، تسویه برقرار می‌کنم».

در خبر کتاب *الخرائج و الجرائح* هم آمده بود: «آن را بینشان بالسویه تقسیم کنید. پس حساب کردند و دیدند که نصیب هریک از مردم سه دینار می‌شود»؛ یعنی اصلاً ملاحظه فقر و غنا را هم نکردند، بلکه فقط میزان موجودی بیت‌المال را شمرده، بر تعداد نفرات تقسیم کردند.

همچنین در مرفوعه *ابراهیم بن صالح* فرمودند: «پس آن را سه دینار، سه دینار بین همه مردمی که حاضر بودند تقسیم کردند»؛ همچنان که «مساوی بودن» در نامه به مصقله نیز ظهور در همین مدعا دارد: «حق مسلمانانی که نزد تواند و مسلمانانی که نزد مایند در این فیء مساوی است».

در برخی روایات، همچون خبر دهم (درباره عقیل) نیز به صراحت، تفضیل به خاطر بدهکار بودن نفی شده است. در خبر دیگری امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «به خدا قسم، عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم [از بیت‌المال] شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر، با... رنگ‌های تیره دیدم... عقیل به

درخواستش اصرار... می‌کرد... در این اثنا، آهن‌پاره‌ای را گذاخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود...!» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲) روایات دیگری نیز در تأیید این مطلب وجود دارد (ر.ک: ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۰).

دوم. اینکه صاحب *جواهر الکلام* فرمود: عدم تفاضل فقط در اموری همچون دینداری، سابقه در اسلام و جهاد بوده است و به اخباری همچون *خص بن غیاث* تمسک کردند، اشکال دارد؛ زیرا هر چند این اخبار جهاد، نژاد و مانند آن را سبب برتری در سهم نمی‌داند، اما با این حال ثابت نمی‌کند که تفضیل از حیث فقر یا مانند آن می‌تواند سبب برتری در سهم شود، بلکه نهایتش این است که بگوییم: خبر *خص* یا مانند آن در این زمینه ساکت است (دقت شود که این پاسخ با صرف‌نظر از پاسخ اول است که گفتیم: خبر *خص* و مانند آن مطلق است و در مقام بیان تساوی از همه حیث‌ها از جمله فقر و غناست)؛ همان‌گونه که روایات تعجیل تقسیم بیت‌المال و تقسیم هفتگی دال بر این نیست که تأخیر در تقسیم، لزوماً به سبب نیازمندی فقرا مذموم بوده، بلکه احتمال دارد اساساً حبس مال مسلمانان امری مذموم بوده است، خواه مسلمانان غنی باشند یا فقیر (برای مطالعه روایات تعجیل تقسیم بیت‌المال، ر.ک: ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶-۳۱)؛ همان‌گونه که از برخی روایات تعجیل تقسیم فهمیده می‌شود که - مثلاً - پیامبر خدا ﷺ می‌رسیدند که عمر شریفشان به پایان برسد، درحالی که بخشی از فی‌المسلمین را تقسیم نکرده باشند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱-۵۲). بنابراین، تقسیم بالسویه به نحوی که صاحب *جواهر الکلام* فرمود، صحیح نیست، بلکه در توزیع بالسویه، هیچ ملاکی سبب تفضیل در سهم بردن نمی‌شود.

۲) متعلق توزیع بالسویه: خراج یا انفال؟

دومین مطلبی که در تحلیل مفاد روایات توزیع بالسویه باید بررسی شود این است که چه اموالی به این نحو توزیع می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، می‌توان دو دسته از روایات مقام اول (یعنی روایات توزیع بالسویه) را بررسی کرد. در دسته اول، موضوع تقسیم بالسویه، «فی‌المسلمین» یا «فی‌ء» یا «خراج» بوده و در دسته دیگر، «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین» ذکر شده است. دسته سومی را نیز می‌توان نام برد (خبر *فضل بن ابی‌قره*، خبر *ابو حمزه ثمالی* و خبر *کلیب*) که در آن، متعلق توزیع بالسویه ذکر نشده، یعنی احادیث مذکور از این حیث، اهمال یا اجمال دارد و فقط ثابت می‌کند که تقسیم بالسویه صورت گرفته است. از این رو، دسته سوم کمکی به این بحث نمی‌کند و فقط دو دسته اول را بررسی می‌کنیم:

دسته اول: روایات توزیع بالسویه «فی‌المسلمین» یا «خراج»

روایات توزیع بالسویه که در این دسته مطرح می‌شود، در موضوعشان «فی‌ء» یا «فی‌المسلمین» یا «خراج» ذکر شده است؛ مثلاً در *صحیح محمد بن مسلم* و *نامه به حدیقه* - به ترتیب - عبارات «فی‌ء شما [مسلمین]» و «خراج» بیان شده است. در *مرسله ابواسحاق*، «هذا الفی‌ء» و در *نامه امیر مؤمنان* ﷺ به *مصقله* عبارات

«فِي الْمُسْلِمِينَ» و «هَذَا الْقِيءُ» ذکر گردیده است. در خبر اسکافی نیز در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر، «هَذَا الْقِيءُ» آمده است و معلوم می‌شود که تقسیم بالسویه در خبر هفتم (کلام امیرمؤمنان علیه السلام به طلحه و زبیر در نهج البلاغه) نیز با اینکه عنوان «فیء» در آن ذکر نشده، اما مربوط به این عنوان است؛ زیرا هر دو حدیث بیانگر اعتراض طلحه و زبیر به تقسیم یک مال بوده و عبارات انتهایی هر دو حدیث مشابه یکدیگر است. حال باید مشخص شود که مراد از «فیء» یا «فیءالمسلمین» در این روایات چیست؟

«فیء» در لغت، به معنای بازگشت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۶). این کلمه، در اصطلاح فقهی دو معنا دارد: یک معنا «فیءالرسول» یا «فیءالامام» است (ر.ک: حشر: ۷۰). در این معنا، «فیء» انفال است. اما معنای دوم «فیءالمسلمین» است؛ یعنی اموالی که به مسلمانان بازگردانده شده که غالباً مراد از آن اموال جمیع مسلمانان (همچون خراج) است. البته گاهی نیز مراد از آن، غنایم جنگی بوده که مختص رزمندگان است (فیءالغانمین).

با بررسی کلمات فقها روشن می‌شود که مراد از «فیءالمسلمین» اموال جمیع مسلمانان بوده که مصداق بارزش خراج است (برای مثال، ر.ک: غروی نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۶). در استعمالات روایی نیز یکی از شواهد بر این مدعا، صحیحه/بوریع شامی است: امام صادق علیه السلام فرمودند: «چیزی از اراضی خراجی را نخرد؛ زیرا اراضی خراجی فیءالمسلمین است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۶۹). همچنین در صحیحه حمادبن عیسی درباره غصب ظالمانه «فدک» آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابوبکر گفت: این فیءالمسلمین است. پس اگر او [حضرت زهرا علیها السلام] شهودی اقامه کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را به ایشان داده [که در این صورت، فدک برای اوست]، و گرنه او در فدک حقی ندارد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: ای ابابکر! درباره ما به خلاف حکم خدا در بین مسلمانان حکم می‌کنی؟ گفت: نه. حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که مالکش هستند و من درباره آن شیء ادعا کنم [که آن شیء مال من است] در این صورت، تو از چه کسی بینه می‌خواهی؟ ابوبکر گفت: از تو بینه می‌خواهم نسبت به آنچه علیه مسلمانان ادعا کرده‌ای. حضرت فرمودند: پس اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان درباره‌اش ادعا کنند [که مال آنهاست] در این صورت آیا از من بینه می‌خواهی نسبت به چیزی که در دست من است؟! (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶).

در این حدیث/ابوبکر ادعا کرد که فدک فیءالمسلمین - به معنای اموال جمیع مسلمانان - است و حضرت زهرا علیها السلام باید بینه بیاورد. امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ فرمودند: «فدک در دست حضرت زهرا علیها السلام است و کسی که ذوالید است نیازی به بینه ندارد، بلکه مسلمانان اگر مدعی هستند باید بینه بیاورند». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مراد از «فیءالمسلمین» در این حدیث، اموال جمیع مسلمانان است. البته اساساً ادعای اینکه فدک فیءالمسلمین بوده، صحیح نیست، بلکه فیءالرسول بوده است.

در موارد اندکی نیز فی‌المسلمین درباره غنایم جنگی به کار رفته که مختص رزمندگان است، نه جمیع مسلمانان؛ مثلاً در حدیثی آمده است: «این مال نه برای من است و نه برای تو، بلکه فقط فی‌ء مسلمانان است و نتیجه شمشیرهایشان است. پس اگر در جهادشان با آنها مشارکت کرده بودی مانند سهم آنان برای تو [نیز] بود» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۲۳۲). روشن است که اگر مراد از «فی‌ءالمسلمین» در این حدیث، اموال جمیع مسلمانان بود شرط رزمنده بودن برای سهمیم بودن در آن اموال نیاز نبود؛ زیرا اموال جمیع مسلمانان را بین همه مسلمانان، حتی زنان تقسیم می‌کردند. بنابراین در حدیث مزبور به خاطر وجود قرینه، عبارت «فی‌ءالمسلمین» در معنای غنایم جنگی به کار رفته است.

براساس شواهدی که ذکر شد (و شواهد دیگری که به سبب رعایت اختصار ذکر نکردیم) مراد از «فی‌ءالمسلمین» در روایات «توزیع بالسویه فی‌ءالمسلمین» (همچون صحیحہ محمدبن مسلم و نامه به مصقله)، اموال جمیع مسلمانان (مثل خراج) است، نه انفال.

لازم به ذکر است که هرچند در خبر/اسکافی عنوان «فی‌ء» ذکر شده، نه «فی‌ءالمسلمین»، اما با این حال، مراد از آن نیز «فی‌ءالمسلمین» است؛ زیرا:

اولاً، در این حدیث، اموال مذکور را «مال الله» معرفی کرده و تقسیمش را توسط خدا دانسته‌اند که نشان می‌دهد فی‌ء الرسول (یا فی‌ء الامام) نبوده؛ زیرا آنها تقسیمشان در اختیار پیامبر خدا ﷺ و امام ﷺ است. ثانیاً، از این حدیث می‌توان برداشت کرد که فقط مسلمانان می‌توانند از این اموال سهم داشته باشند؛ زیرا فرمودند: اگر کسی مسلمان است فردا برای تقسیم حاضر شود. معلوم می‌شود که مراد از «فی‌ء» در این حدیث، فی‌ءالمسلمین است، نه فی‌ء الرسول؛ زیرا به لحاظ فقهی یقین داریم که برای بهره‌مندی از فی‌ء الرسول (انفال)، شرط مسلمانی لازم نیست و امام ﷺ می‌تواند براساس صلاحدید، آن را به مصرف غیرمسلمانان برساند، برخلاف فی‌ءالمسلمین. شبیه به این نکته را می‌توان از خبر فضل بن ابی‌قره نیز به دست آورد؛ زیرا در آنجا نیز کلام حضرت دال بر این است که یهود و نصارا از این اموال سهمی ندارند، برخلاف مسلمانان. بنابراین معلوم می‌شود این اموال که توزیع بالسویه دارند، اموال مسلمانان بوده است، نه فی‌ء الرسول.

ثالثاً، مطابق گفته طلحه و زبیر در خبر/اسکافی، این اموال به واسطه جنگ‌های رزمندگان و با قهر و غلبه به دست آمده و یکی از شروط اراضی خراجی این است که «مفتوح العتوه» باشد؛ یعنی با قهر و غلبه به دست آمده باشد. بنابراین فی‌ء الرسول نیست؛ زیرا فی‌ء الرسول طبق آیات عو ۷ سورة «حشر» بدون جنگ به دست می‌آید. از سوی دیگر، مراد از «فی‌ء» در این حدیث، غنیمت جنگی هم نیست؛ زیرا اموال مذکور بین همه مسلمانان تقسیم شد، نه فقط رزمندگان. بنابراین از مجموع این قراین روشن می‌شود که مراد از «فی‌ء» در خبر/اسکافی، نه فی‌ء الرسول است، نه غنیمت جنگی، بلکه مراد «فی‌ءالمسلمین» است.

درباره مرسله *ابواسحاق* که عنوان «هذا الفیء» داشت، یا قائل می‌شویم به اینکه براساس قرائن موجود در سایر روایات، مراد از آن، «فیءالمسلمین» است و بنابراین ذیل دسته اول می‌گنجد و یا اینکه فیء بین دو مفهوم «فیءالرسول» و «فیءالمسلمین» مجمل می‌شود و در نتیجه به خاطر اجمالش نمی‌تواند اثبات کند که فیءالرسول (و انفال) باید بالسویه توزیع شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، برای تأکید بر لزوم توزیع بالسویه خراج، می‌توان این‌گونه نیز استدلال کرد که در حدیثی آمده است: «خراجی از اصفهان به امیرمؤمنان علیه السلام تقدیم شد. آن را تقسیم کردند...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

این حدیث هرچند ضعیف‌السند است، اما به صراحت می‌فرماید: حضرت^۵ خراج را بین مردم تقسیم کردند. از سوی دیگر، در حدیثی فرمودند: «بخشش والیان از فیءالمسلمین ظلم و نیرنگ است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۶) و می‌دانیم که بذل و بخشش^۶ به نحو توزیع تفاضلی است. بنابراین توزیع خراج - که در حدیث قبل مطرح شد - در این حدیث مقید گردیده به اینکه نباید به نحو تفاضلی باشد. در نتیجه مجموع دو حدیث مؤید آن است که مصرف خراج مختص مصالح عامه مسلمانان نیست، بلکه می‌تواند بین مسلمین بالسویه تقسیم شود، برخلاف فرمایش شیخ *انصاری* که توزیع خراج را بین مسلمانان جایز نمی‌شمرد و مصرف خراج را مختص مصالح عامه مسلمانان می‌دانست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۱).

جمع‌بندی دسته اول (روایات توزیع بالسویه «فیءالمسلمین» یا «خراج»)

توزیع خراج بین مسلمانان قطعاً جایز است، اما این توزیع حتماً باید بالسویه باشد و مراد از روایات توزیع بالسویه فیء یا فیءالمسلمین همین مطلب است و دلالتی بر توزیع بالسویه انفال ندارد.

دسته دوم: روایات توزیع بالسویه «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین»

دسته دوم از روایات توزیع بالسویه - که در مقام اول مطرح شد - روایاتی است که در آنها «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین» ذکر شده است؛ مثلاً در خبر *حفص بن غیاث*، خبر کتاب *الخراج و الجرائع* و مرفوعه *ابراهیم بن صالح* عبارت «بیت‌المال» آمده و در خبر دهم، عبارت «بیت مال المسلمین» ذکر شده است.

آیت‌الله *مشکینی* می‌گوید: اموال عمومی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. اموال امام علیه السلام؛ مثل انفال، خمس و مانند آن؛

۲. اموال جمیع مسلمانان؛ مثل خراج و اوقاف عامه.

قسم اول «بیت مال الامام» نامیده می‌شود و قسم دوم «بیت مال المسلمین» (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۶۶). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا اصطلاح «بیت‌المال» در لسان روایات، صرفاً برای اشاره به

«بیت مال المسلمین» بوده یا بر «بیت مال الامام» و از جمله انفال نیز دلالت داشته است؟ در این مسئله بین فقها، هر دو قول مذکور وجود دارد. از کلمات برخی فقها می‌توان قول اول را برداشت کرد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۲؛ رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۶۹؛ آشتیانی، ۱۳۶۹ق، ص ۲۵). در مقابل، برخی دیگر قائلند: بیت‌المال شامل انفال نیز هست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۴).

با مراجعه به روایات به نظر می‌رسد قول دوم صحیح باشد؛ زیرا صحیح‌ه عبدالله بن سنان (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۴۵-۱۴۶)، ظهور در این مطلب دارد که انفال نزد شارع مقدس، جزئی از بیت‌المال است. همچنین موثقه ابویصیر (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۰۴)، موثقه سکونی (همان، ص ۲۰۲)، و مرسله یونس (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۹۷) مواردی را برمی‌شمرند که در آن دیه مقتول داده نشده، آن را بر عهده بیت‌المال می‌دانند. ظاهراً نکته این روایات آن است که همچنان‌که ارث بی‌وارث برای بیت‌المال امام (انفال) است، دیه مقتولی که قاتلش معلوم نیست و مانند آن نیز بر عهده بیت‌المال امام است. خبر *دعائم الاسلام* (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۹۲) نیز به صراحت مؤید این قاعده است. علاوه بر اینها، شیخ طوسی گاهی به جای «انفال»، از «بیت‌المال» استفاده کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۵)، با اینکه این نحوه اصطلاح‌سازی در زمان فقهایی متقدم که بیشتر پایند ادبیات روایی بوده‌اند، بسیار بعید است. بنابراین معلوم می‌شود که در ارتکاز ایشان، «بیت‌المال» در لسان روایات، معنای مستقر در اموال جمیع مسلمانان نداشته، بلکه اعم از آن است (برای مطالعه تفصیلی در این زمینه، ر.ک: حاجی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۶۳-۷۳).

بنابراین با توجه به اینکه بیت‌المال شامل اجزای گوناگونی بوده است، اطلاق روایات توزیع بالسویه بیت‌المال شامل همه اجزا، از جمله انفال می‌شود، مگر اینکه قرائنی مانع از ظهور این اطلاق یا حجیت این اطلاق بشود. با دقت در قرائن، معلوم می‌شود که اتفاقاً ادله توزیع بالسویه بیت‌المال به توزیع بالسویه اموال جمیع مسلمانان انصراف دارد و شامل انفال نیست.

نتیجه چنین مطلبی آن است که ادله توزیع بالسویه بیت‌المال - در حقیقت - مؤید ادله دسته اول (یعنی توزیع بالسویه فی‌المسلمین) است. به عبارت دیگر، برای بیان توزیع بالسویه اموال جمیع مسلمانان، گاهی از تعبیر «فی‌المسلمین» و «خراج» استفاده شده و گاهی از عنوان «بیت‌المال» که اعم از «فی‌المسلمین» و «انفال» است، لیکن با قرائنی، عنوان «بیت‌المال» به اموال جمیع مسلمانان انصراف پیدا می‌کند.

شواهد و قرائنی اثبات می‌کند مراد از «بیت‌المال» در ادله توزیع بالسویه بیت‌المال، اموال جمیع مسلمانان است: ۱. اگر ادله توزیع بالسویه بیت‌المال شامل انفال هم باشد در این صورت توزیع بالسویه انفال بین عموم مسلمانان نافی جواز توزیع تفاضلی خاصه مسلمانان خواهد بود، درحالی‌که به یقین، انفال می‌تواند مطابق صلاحدید امام در مصالح خاصه مسلمانان مصرف شود؛ مثلاً به فقرا اختصاص یابد، نه اغنیا. از جمله این ادله آیات ۷ و ۸ سوره «حشر» درباره فیء و انفال است که دلالت دارد بر اینکه مصرف انفال در مصالح اشخاص خاصی (همچون فقرا،

ایتام، و ابن‌السبیل) که حاکم تشخیص می‌دهد جایز است (برای مطالعه تفصیلی این آیات و روایات ذیل آنها، ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۹).

در روایات نیز این مسئله اثبات می‌شود. در صحیح‌ه حفص بن بختری می‌فرمایند: «انفال... همگی برای پیامبر خداﷺ است و بعد از ایشان برای امامﷺ و هر جا بخواهد آن را مصرف می‌کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۳). در صحیح‌ه معاویه بن وهب آمده است: به امام صادقﷺ عرض کردم: امام سپاهی را به جنگ می‌فرستد و غنایمی به دست می‌آورند؛ غنایم چگونه تقسیم می‌شود؟ امامﷺ فرمودند: «... و اگر با مشرکان نجنگیدند تمام آن غنایم برای امام است [یعنی انفال است]؛ آن را هر جا بخواهد مصرف می‌کند» (همان، ص ۵۲۴).

اطلاق این دو صحیح‌ه اثبات می‌کند که امام می‌تواند انفال را در هر جایی که صلاح ببیند مصرف کند، حتی مصالح افراد خاص. بنابراین لازم نیست فقط در مصالح عامه مسلمانان مصرف شود. علاوه بر این ادله، مرسله حماد نیز به صراحت این مطلب را تأیید می‌کند: «غنایم برگزیده (صفو المال) برای امامﷺ است [و از انفال محسوب می‌شود] و برای امامﷺ جایز است که با آن مال، جمیع آنچه را برایشان پیشامد می‌کند برطرف نماید؛ از قبیل اعطای مؤلفهٔ قلوبهم و مانند آن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱).

بنابراین از مجموع این آیات و روایات قطع حاصل می‌شود که مصرف انفال به نحو تفاضلی و غیر مساوی در مصالح خاصه مسلمانان جایز است (برای مطالعه تفصیلی درباره این آیات و روایات، ر.ک: حاجی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۵۰-۶۲). این قطع مانع شکل‌گیری اطلاق برای ادله توزیع بالسویه بیت‌المال می‌شود، البته به شرط آنکه این قطع را قرینه متصل بدانیم؛ اما اگر آن را قرینه منفصل بدانیم ظهور اطلاق ادله توزیع بالسویه بیت‌المال شکل می‌گیرد و سپس به سبب وجود قرینه منفصل، از حجیت ساقط می‌شود. البته در هر دو صورت نتیجه یکسان خواهد بود.

به بیان دیگر، می‌توان استدلال کرد اینکه در روایات (از جمله در خبر حفص بن غیاث، خبر کتاب الخراج، خبر اسکافی، خبر فضل بن ابی‌قره)، سیره توزیع تفاضلی عمر و عثمان درباره بیت‌المال تقبیح شده است، نشان می‌دهد که توزیع تفاضلی در خصوص انفال نبوده، وگرنه طبق ادله یقینی جواز توزیع تفاضلی انفال، معنا نداشت که چنین سیره‌ای تقبیح شود و مخالف سیره پیامبر خداﷺ معرفی گردد.

۲. علاوه بر دلیل اول که به نحو قطعی اثبات می‌کرد ادله توزیع بالسویه بیت‌المال شامل انفال نمی‌شود، مؤیدات دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه در خبر دهم، امیرمؤمنانﷺ در پاسخ به عقیل از عنوان «بیت‌المال مسلمانان» استفاده کردند و در انتهای حدیث نیز بحث «سرقت از جمیع مسلمانان» مطرح شد که دلالت دارد بر اینکه حکم توزیع بالسویه بیت‌المال مربوط به اموال جمیع مسلمانان، بوده است، نه انفال.

۳. قرینه دیگر اینکه خبری که حفص بن غیاث به نقل از یکی از خلفا می‌گوید: اموال بیت‌المال به واسطه اسلام افراد به آنها رسیده است: «إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ» نشان می‌دهد: مراد از «بیت‌المال» (در بحث توزیع بالسویه بیت‌المال)، صرفاً خراج است، نه انفال؛ زیرا خراج پس از جنگ‌های مسلمانان، بر اراضی مفتوح‌العنوه بسته می‌شد و ملک جمیع مسلمانان می‌گردید.

نکته آخر اینکه از بین روایات توزیع بالسویه، فقط روایت محمد بن مسلم صحیحه بود که مربوط به توزیع بالسویه فی‌المسلمین است و مابقی روایات که ضعیف هستند، جمعاً یک سیره قطعی توزیع بالسویه را تشکیل می‌دهند که یا معقد این سیره لزوم توزیع بالسویه فی‌المسلمین است یا لزوم توزیع بالسویه بیت‌المال که اعم از فی‌المسلمین است. حال اگر کسی قرائن قبلی را - که درصدد اثبات اختصاص به فی‌المسلمین بود - نپذیرد و در معقد سیره شک کند باید به قدر متیقن آن سیره اکتفا نماید. بنابراین لزوم توزیع بالسویه فقط مختص فی‌المسلمین می‌شود و نه انفال.

جمع‌بندی دسته دوم (روایات توزیع بالسویه «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین»)

هرچند عنوان «بیت‌المال» مطلق است و شامل انفال نیز می‌شود، اما در این ادله، به سبب قرائن متصل، به اموال جمیع مسلمانان انصراف دارد و یا اینکه این اطلاق به سبب قراین منفصل، حجت نیست و توزیع بالسویه بیت‌المال، به خراج اختصاص پیدا می‌کند.

۳. تقسیم بالسویه: حکمی الهی یا حکمی حکومتی؟

آخرین مطلبی که در تحلیل مفاد روایات توزیع بالسویه مطرح می‌کنیم این است که تقسیم بالسویه خراج یک حکم حکومتی نیست؛ زیرا:

اولاً، در روایاتی همچون خبر حفص بن غیاث، کلام امیرمؤمنان علیه السلام به طلحه و زبیر در نهج البلاغه و خبر اسکافی دیدیم که امیرمؤمنان علیه السلام و حتی امام صادق علیه السلام کیفیت عمل خود را مستند به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کردند، درحالی که اگر حکم حکومتی بود - که امری زمانمند و مکانمند است - معنا نداشت به حکم حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله استناد شود.

ثانیاً، در خبر اسکافی این مال، مال الله معرفی شده که با قرائن موجود در آن حدیث، ظهور در این مطلب دارد که حکم توزیع بالسویه این اموال، توسط خداوند متعال مشخص شده، نه اینکه یک حکم حکومتی و تحت اختیار حاکم باشد؛ چنان که در خبر ابوحمزه ثمالی نیز بیان شد که یکی از حقوق دائمی مردم بر امام جامعه، توزیع بالسویه اموال است که نشان می‌دهد این حکم از احکام اولیه اسلام است، نه حکمی حکومتی و موقتی.

ثالثاً، امیرمؤمنان علیه السلام در خبر هفتم، به صراحت بیان می‌کنند که در این حکم به رأی خود عمل نکردم، بلکه این یک حکم الهی است.

هرچند این روایات همگی ضعیف‌السند هستند، اما از مجموع این قرائن به اطمینان می‌رسیم که این حکم، حکمی الهی بوده است. بنابراین اگر کسی نتایج بحث قبلی را نپذیرد و توزیع بالسویه را شامل انفال نیز بداند باید قائل شود که این حکم یک حکم الهی است، نه حکم حکومتی که زمانمند و مکانمند است.

نتیجه گیری

از مجموع روایات توزیع بالسویه، حدیث محمد بن مسلم، صحیح‌السند است و بیش از ۱۰ حدیث دیگر که ضعیف‌السند هستند، در این زمینه وجود دارد که مجموعاً سیره قطعی توزیع بالسویه معصومان^{علیهم‌السلام} را اثبات می‌کنند. آنچه از تحلیل مفاد این احادیث به دست می‌آید عبارت است از:

۱. مساوات بین افراد که در روایات مطرح شده، از همه حیث‌هاست؛ یعنی هیچ چیزی نمی‌تواند سبب تفاضل در توزیع شود، حتی فقیر بودن یا بدهکار بودن و مانند آن.

۲. این روایات را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

یک دسته روایاتی است که توزیع بالسویه را شامل عنوان «خراج» یا «فی‌المسلمین» دانسته‌اند و به معنای اموال جمیع مسلمانان (همچون خراج) است.

دسته دوم روایاتی است که توزیع بالسویه را روی عنوان «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین» برده‌اند که با قرائنی مراد از این دسته نیز اموال جمیع مسلمانان (همچون خراج) است و نه انفال.

دسته سوم متعلق توزیع بالسویه را ذکر نکرده‌اند و از این حیث، مجمل‌اند. بنابراین روایات توزیع بالسویه فقط توزیع مساوی اموال جمیع مسلمانان (از جمله خراج) را اثبات می‌کند و با هیچ‌یک نمی‌توان توزیع بالسویه انفال را ثابت نمود. در نتیجه منابع نفت و گاز که طبق نظر مشهور از انفال محسوب می‌شود، مشمول وجوب توزیع مساوی نیست، بلکه از منظر شریعت با فرض وجود مصلحت، توزیع تفاضلی بارانه به نفع تولیدکنندگان، خانوارهای بی‌بضاعت یا... شرعاً جایز است.

۳. «تقسیم بالسویه» حکمی الهی است، نه یک حکم حکومتی. بنابراین اگر کسی نتایج فوق را نپذیرفت و توزیع مساوی را شامل انفال نیز دانست، باید قائل شود که این حکم یک حکم الهی است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

_____، ۱۳۸۸، ترجمه حسین انصاریان، قم، دارالعرفان.

ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، تصحیح آصف فیضی، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تصحیح جمال الدین میردامادی، چ سوم، بیروت، دار الفکر.

انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب مکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، ۱۳۶۹ق، *کتاب القضاء*، تهران، چاپخانه رنگین.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سید مهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتب اسلامی.

تقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰ق، *الغارات*، تصحیح عبدالزهرا حسینی، قم، دار الکتب اسلامی.

حاجی پور، یاسر، ۱۳۹۹، *معیارهای توزیع بیت المال توسط نظام اسلامی در فقه امامیه*، پایان نامه سطح ۳، قم، حوزه علمیه.

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت.

حسینی شیرازی، سید محمد، بی تا، *ایصال الطالب الی مکاسب*، تهران، علمی.

حکیم، سید محسن، بی تا، *نهج الفقاهاه*، قم، ۲۲ بهمن.

رشتی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۱ق، *کتاب القضاء*، تصحیح سید احمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم.

طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تصحیح سید محمد تقی کشفی، چ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه.

_____، ۱۴۰۰ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.

_____، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق حسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

غروی نائینی، محمد حسین، ۱۳۷۳ق، *منیة الطالب فی حاشیة مکاسب*، تقریر موسی بن محمد خوانساری، تهران، المکتبه المحمدیه.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹ق، *الخراجه و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی (عج).

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دارالکتب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، تصحیح محمد علی حیدری و دیگران، قم، سیدالشهداء.

محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *رسائل المحقق الکرکی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.

_____، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.

مشکینی، میرزا علی، بی تا، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی.

مصباحی مقدم، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۹، «منابع درآمدی دولت اسلامی و کیفیت توزیع آن؛ مطالعه موردی: طرح نقدی کردن

پارانه‌ها»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۸۵.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ق، *أنوار الفقاهة (کتاب التجارة)*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

منتظری مقدم، حامد، ۱۳۸۹، «شیوه های تقسیم بیت المال در صدر اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۶۹.

منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة*، چ دوم، قم، تفکر.

موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، تصحیح سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، *جوهر الکلام فی شرح سرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۵ق، *کتاب الخس*، چ دوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

یوسفی، احمد علی و همکاران، ۱۳۹۷، «توزیع عادلانه انقال و منابع عمومی (مطالعه موردی هدفمندی پارانه‌ها)»، *معرفت اقتصاد*

اسلامی، ش ۱۹، ص ۸۲-۶۵.